

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

A.R.M.D

آرشیف اسناد جنبش انقلابی

ارسال و پیشگفتار از: دیپلوم انجنیر نسرین معروفی
۲۷ دسمبر ۲۰۱۶

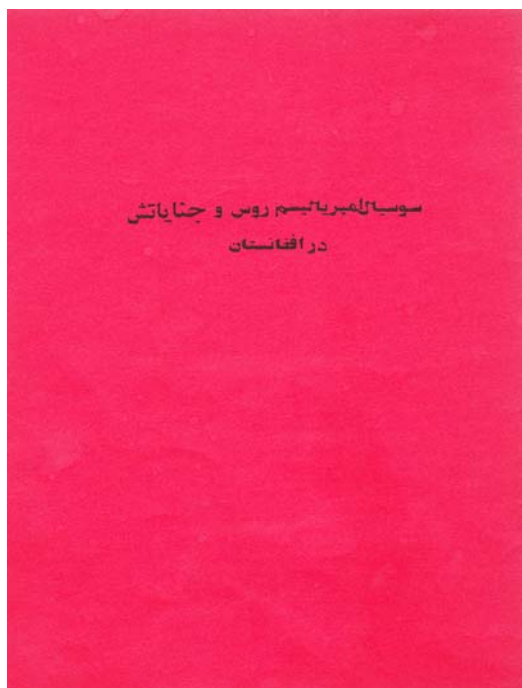
سوسیال امپریالیسم روس و جنایاتش در افغانستان

۱

پیشگفتار:

نشر این سلسله اسناد، که در گذشته های دور نگارش یافته اند، به یقین فهم همان زمان فعالان سیاسی را از مجموع جنبش نمایندگی نموده، چه بسا در برخی از موارد، با افکار و قضاوت های کنونی حاکم بر جنبش تطابق نداشته باشند. به همین مناسبت لازم می داند تذکار دهم، که نشر این سلسله به هیچ صورت بدان معنا نیست که این قلم له و یا علیه بخش های مختلف جنبش انقلابی کشور موضعی اتخاذ نموده ام. بلکه علت اساسی نشر چنین اسنادی گذشته از معرفی اوضاع آنروز جنبش، تأکید بر مواضع اصولی آنها علیه سوسیال امپریالیسم شوروی متوفا، امپریالیسم امریکا و ارتجاع بین المللی و منطقه می باشد.

ن. م.



مبارزات قهرمانانه روشنفکران افغانستان بهمن اسلا
 سیلاب تندی افرید که ظلم سکوت را در روز سم عقرب سال
 (۱۳۴۴) درهم شکست و نوای ازاد یخواهی را بگوش‌ها طنین افکند:
 سم عقرب حما سه ای بود پر فروغ که نورش پرده ظلمت درید
 و نمود فرد ای روشن شد . اری سم عقرب که روشنگر راه مبارزات مردم
 گردید . چراغش بهمت شهد ای بخون خفته خلق بر افروخته شد
 که خاطر تا بنک شهادتشان در همه قلبهائیکه بخاطر ازادی
 تپده جاودانه باقیست .

ازان به بعد تاریخ مبارزات مردم وارد مرحله نویی گردید که جویبارش
 خروشان به پیش می‌رود ، گرد و خاک را از مسیرش کنار می‌زند .
 ازان به بعد توفانها می‌سوزد ، جرقه ها نعله می‌افروزد ، باد ها
 تند و تند ترمیوزد ، کاروان ها به‌شرق می‌روند - چرا که طلیعه ای
 فردای روشن است . محمل امل زحمتکشان شتابنده میشود - چرا که
 سپیده در حال دمیدن است .

بنام می از حما سه سم عقرب هوا داران اتحادیه عمومی استادان
 محصلین و دانشجویان افغانی در امریکا نشریه حاضر را تقدیم هموطنان گرامی میکند ،
 تا باشد که مبارزات رزمنده شان را در سرنگونی دولت تره کی شور و شوق فروتنی بخشد

انقلاب ۱۹۱۷ اکویر روسیه برهبري طبقه کارگر انکسور ضررت شدیدی بود که بر پیکر بورژوازی بین المللي وارد آورد. ازا وائیکه پرچم سرخ انقلاب بدست طبقه کارگر روسیه باهتزاز درآمد، بورژوازی بین المللي سخت در هراس بود. مبارزات خلقهای جهان در مقابل بورژوازی منبع الحام جدیدی یافت. پیروزی انقلاب در روسیه ثابت ساخت که طبقه کارگر میتواند نقش دورانساز خود را در تکامل تاریخ بشریت ایفا نماید. پرولتاریای کشورهای سرمایه دای بحقانیت مبارزات خوشه پی برده و به پیروزی ان ایمان عیقترن پیدا کردند مشعل مبارزات خلقهای جهان در مقابل یخ استعمار و امپریالیسم روز تا روز فروزان تر گردید. توطیه های ارتجاع بین المللي در مقابل رهبری خرد مندانه حزب پیروز مند طبقه کارگر روسیه نقش سراب شد. تجربه اموزی انقلابیون روسیه از شکست کمون پاریس و رهبری خلا قانه خلق در انقلاب سرانجام بورژوازی بین المللي را مجبور به قبول واقعیت پیروزی طبقه کارگر روسیه بر بورژوازی کرد. ارتجاع بین المللي از همان آغاز پی برد هرگاه خلقها در مبارزه با مرتجعین سلاح برنده ایدیولوژی انقلابی خود را بکار برند پیروزی خلقها بر ارتجاع امری است حتمی. منجمله بورژوازی شکست خورده روس که از انقلاب اکویر زخم التیام نا پذیر برداشت شایدانه در پی انتقام بود تا خلق ازاد شده را دوباره در بند دیکتاتوری خوش کسانده و زحمتکشان را از سلاح شان محروم سازد. اری این حمله علیه دولت جوان پروتاریلی روس درست از درون حزب صورت میگیرد. خروش این ننگ تاریخ با کودتای درون حزبی رهبری حزب را بدست گرفت، باصول انقلابی پشت پا زد و بر انقلابیون بلند همت عصر یازیدن گرفت. خروش مرتدبایانی مرتجعین بین المللي زیر شعار اندیشه انقلابی بر ضد اندیشه انقلابی و انقلابیون سترک دست ببارزه زد. بنام اندیشه انقلابی تزهان من در اونی خود را که از زراد خانه بورژوازی بین المللي بمعاریت میگرفت عرضه و ماهیت ارتجاعي خود را انکار کرد. سرانجام خروش قلب ماهیت شده با دارو دسته اش ماهیت حزب پر افتخار پرولتاریای روس را بحزب سرمایه داری انحطای بیروکراتیک تبدیل کرد.

این حمله خروشف و دنباله روان معاصرش که بمزاج ارتجاع بین المللی جور در آمد مورد پذیرش و استقبال سیاه ترس حلقه های بین المللی قرار گرفت. از امپریالیستهای امریکائی گرفته تا نوکران شان در اقصی نقاط جهان از آن بعد تمایلات شوروی پیدا کردند چه خروشف نه تنها تکیه گاه مطمئن شان گردید بلکه روزی نیز خروشفي پاخنکوی نیازمندیهای شان در آموزش بارز بر ضد خلق شد که در مکتب آن شاگردانی بشمار اسم نوشتند. از انجمله دولت ظاهر شاه خائن بعد از چیره شدن روزی نیز خروشفي در کشورشوراها با وجود وابستگی کاملش با امپریالیسم امریکا و بیروزی غرب تمایلات شوروی پیدا کرده انرا کشور "همکار" "برادر" و "دوست" خوانده و در پی توسعه مناسبات اقتصادی - سیاسی همکاری متقابل و دید وادید های عمیق های حسن نیت و بالاخره باعث سفر خروشف باافغانستان گردید. ظاهر شاه خائن پس از علم اوری و آزمایش دندان زهری خروشف که او را از قاتل خود یافت با اعتماد کامل دروازه های کشور را بروی کالا های روسی باز کرد.

بیروزی روس که در زیر سلطه دیکتاتورن حزب طبقه کارگر از رشد باز مانده بود با غلب قدرت بعد از کودتای خروشف با حرص و ولع خاص در صد تسخیر مارکیست های جدید شد تا در رقابت با امپریالیستهای امریکائی و غربی عقب نمانده باشد. سرمایه های دولت سوسیال امپریالیستی روس روز تا روز در پروژه های کشاورزی - استخراج معدن - پروژه های تحقیقات باستانشناسی - خانه سازی - پروژه های عمرانی و پروژه های سرن سازی سران زدند. دولت خائن ظاهر شاه شریان های مع اقتصاد کشور را بدست دولت روس تسلیم و افغانستان را مارکیست بنجل های روسی ساخت.

ظاهر شاه روز تا روز در عین وابستگی ان با امپریالیستهای امریکائی و غربی از حمایت بیروزی روس نیز خود را برخوردار ساخت. سوسیال امپریالیستهای روسی برای جلب اعتماد دولت ظاهر شاه ارتش فیدالی را با سلاح های فرسوده جنگ عسوسی دم که جز برای سرکوب خلق از آن استفاده دیگری نمیتوانست صورت گیرد تجهیز کرد. ظاهر شاه در ازای خدمت دولت شوروی در راه تحکیم دولت ارتجاعي خویش امتیاز استخراج گاز را بانها واگذار و قرار داد فیروز انرا بنرخ ثابت يك بر سم قیمت بین المللی برای مدت بیست سال عقید کرد. سوسیال امپریالیستهای روس تا حال سالانه ملیارد ها متر مکعب گاز افغانستان را در دیده و انرا به قیمت بلند تر از نرخ بین المللی بالای اقماع اروپائی خود بفروض میرساند.

این حمله خروشف و دنباله روان معاصرش که بمزاج ارتجاع بین المللی جور در آمد مورد پذیرش و استقبال سیاه ترين حلقه های بین المللی قرار گرفت. از امپریالیستهای امریکائی گرفته تا نوکران شان در اقصی نقاط جهان از آن بعد تمایلات شوروی پیدا کردند چه خروشف نه تنها تکیه گاه مطمئن شان گردید بلکه روزی نیز خروشفي پاخنکوی نیازمندیهای شان در آموزش بارز بر ضد خلق شد که در مکش آن شاگردانی بشمار اسم نوشتند. از انجمله دولت ظاهر شاه خائن بعد از چیره شدن روزی نیز خروشفي در کشور شوراهای با وجود وابستگی کاملش با امپریالیسم امریکا و بیروزی غرب تمایلات شوروی پیدا کرده انرا کشور "همکار" "برادر" و "دوست" خوانده و در پی توسعه مناسبات اقتصادی - سیاسی همکاری متقابل و دید وادیدهای تمینات های حسن نیت و بالاخره باعث سفر خروشف باافغانستان گردید. ظاهر شاه خائن پس از علم اوری و آزمایش دندان زهری خروشف که او را از قاتل خود یافت با اعتماد کامل دروازه های کشور را بروی کالا های روسی باز کرد.

بیروزی روس که در زیر سلطه دیکتاتورن حزب طبقه کارگر از رشد باز مانده بود با غلب قدرت بعد از کودتای خروشف با حرص و ولع خاص در صد تسخیر مارکیست های جدید شد تا در رقابت با امپریالیستهای امریکائی و غربی عقب نمانده باشد. سرمایه های دولت سوسیال امپریالیستی روس روز تا روز در پروژه های کشاورزی - استخراج معدن - پروژه های تحقیقات باستانشناسی - خانه سازی - پروژه های عمرانی و پروژه های سرن سازی سران زدند. دولت خائن ظاهر شاه شریان های مع اقتصاد کشور را بدست دولت روس تسلیم و افغانستان را مارکیست بنجل های روسی ساخت.

ظاهر شاه روز تا روز در عین وابستگی اش با امپریالیستهای امریکائی و غربی از حمایت بیروزی روس نیز خود را برخوردار ساخت. سوسیال امپریالیستهای روسی برای جلب اعتماد دولت ظاهر شاه ارتش فیدالی را با سلاحهای فرسوده جنگ عسوسی دم که جز برای سرکوب خلق از آن استفاده دیگری نمیتوانست صورت گیرد تجهیز کرد. ظاهر شاه در ازای خدمت دولت شوروی در راه تحکیم دولت ارتجاعي خویش امتیاز استخراج گاز را بانها واگذار و قرار داد فیروز انرا بنرخ ثابت يك بر سم قیمت بین المللی برای مدت بیست سال عقید کرد. سوسیال امپریالیستهای روس تا حال سالانه ملیارد ها متر مکعب گاز افغانستان را دزدیده و انرا ب قیمت بلند تر از نرخ بین المللی بالای اقماع اروپائی خود بفروض میرساند.

قبولاندند. در اعمار این شاهراه از یکطرف راه هلی ترانزیتی برای انتقال سریع و ارزان مواد خلم بشرووی و دفن کردن بنجل هلی روسی، و از جانبی تدارک برای ایجاد تسهیلات در سوق و تعبیه نیروهای نظامی روسی در افغانستان دیده اند تا در موقع جنبش خلق یکواکه دولتهای دست نشانده خوش شتافته و از جانبی هم زمینه تجاوز بخاک افغانستان را مهیا کرده باشند.

دولت شرووی علاوه بر اینکه سالانه با گرفتن سود سرمایه گذاری خود در کارخانه جات جنگلک از خون و عرق کارگران افغانی سرمایه های خود را فربه تر میسازد، تولیدات فابریکه را کاملاً منحصراً به منابع متشاور و دستگاه بسته کاری و جوش کاری ماشین الات و پروژه جات روسی تبدیل کرده اند.

همانطوریکه تسخیر مارکیتهای جدید سایر کشور های سرمایه داری بخصوص امریکالایسم امریکا مستلزم حمایت و پشتیبانی نظامی میباشد، دولت شرووی نیز برای حفاظت منافع غارتگرانانش از خلق افغانستان نفوذ نظامی خوش را بسط و توسعه داده نمایندگان (کی. جی. بی) را در لبا سرشار نظامی - ائشه نظامی - کارشناس... وارد افغانستان و پستهای مهمی را اشغال کرده اند. نفوذ اقتصادی و نظامی شرووی دولتهای افغانستان را و ادار به باج دهی کرده با استفاده از ان مارکیتهای جدیدی ایجاد و انرا با کالای روسی مبیع کردند. بطور مثال وسایل نقلیه روسی (برعلاوه وسایل نقلیه نظامی روسی که در افغانستان رقم درشتی را میسازد) تا سال ۱۳۵۷ بیش از هفتاد درصد عراده جات کشور را تشکیل میدهند این عراده جات مانند سایر کالای پوشیده و بنجل در افغانستان پس از یکمدت کوتاه با بلکی از استفاده باز میمانند و یا ترمیم کاری گرانمی به قیمت خرید یکمراده دیگر را لازم میدارد.

تشکیل حزب "خلق":

دولت روزونیستی شرووی در پهلوی کالای اقتصادی دست بمدر کالای فرهنگی زده تا زمینه سیاسی ایدئولوژیک را مانند سیاسی شان در جنبش خلقهای سراسر جهان برای مهار زدن با رزات انقلابی خلق افغانستان آماده ساخته و کاروان شتابنده انقلاب را در جا بزنند. گیاهان زهری از قاتل نور محمد تره کی و بیرنگکارمل با روش نیم زهر آگین روزونیزم بین المللی سر از خاک بلند کرده با اعضای برجسته خاندان سلطنتی در بستر روزونیزم در افغانستان روبه نشو و نما گذاشتند. این نسیم روزونیزم خروشنفی به نام سرداران مستبد

که دیگر سر نیزه شان افشته بخون خلق افغانستان در مقابل مقاومت مردم فرسوده شده بود خوش می خورد. دیگر جو روزنیزم تیر قصابی را از دست شان گرفته آنها را به بودن نیک صفت تبدیل می کند. سردار بزرگ از کرسی صدارت "استعفا" می کند از کرده بشیمان می شود و در پی "تجدید تربیت" می رود سردار بزرگ بر سفره رنگین سلطنت در اندیشه کارگر و دهقان می افتد! اوغبینا که از جامی پر بر شاه و یا "یارانش" می تازد. غضب ملوکوتی سردار بزرگ بر شاه اثر می گذارد و شاه را از یارانش بریده. "جناح چپ" خاندان سلطنتی را تشکیل می دهد ما شاله! چه اعجاز بزرگ که تاریخ در خود ندیده است! حقا که کرامت روزنیزم خاندان سلطنتی را نه تنها "چپ" حتی دست اندر کار تشکیل "حزب خلق" می کند. خاندان سلطنتی که دیگر با ساطور قصابی اش نمیتوانست توده ملی مردم را بغریب جلو ابتکار رابروزنیزمها سپرد تا در پی توطئه برضد خلق برآمده معجونی از عناصر سیاو کی جی بی ترکیب و انرا در صدر رهبری جنبش خلق قرار دهد. خوانندگان به اعتراضات ببرک "عضو برجسته" و گاهی هم رهبر "حزب خلق" توجه کنند: "حقیقت مسلم اینست که کنگره اول (کنگروه موئس) طوریکه (طریق الشعب) نوشته است مشکل از ۲۷ عضو که از طرف در حدود ۶۰-۷۰ تن وابسته به حلقه های ۰۰۰ بود که از همان فردای تشکیل کنگره تا کمون (۱۸) تن از آنان یا بگروه های مختلف از جمله با اصطلاح بیطرفها نوسانیها غاسیونالیستها و بیروکراسی رژیم شاهی پیوستند و یا بکلی عرصه مبارزه را ترک گفتند" (دروضا و جملیات نور محمد تره کی و شرکا افغان می شود صفحه ۶ پاراگراف دوم). در جلد دیگر میخوانیم: "همچنان بعد از تماس نور محمد تره کی با ظاهر شاه (پادشاه مخلص) و بعد از نشر مرام دموکراتیک خلق در شماره اول و دوم جریده "خلق" در شماره (۵) مورخ (۱۱ نور ۱۳۴۵-۹ می ۱۹۶۶) جریده خلق تحت عنوان "دین اسلام، قانون اساسی، شاهی مشروطه" بصراحت گفته می شود "سلطنت مشروطه یک عنصر مترقی بوده" (دروضا و جملیات نور محمد تره کی افشا میشود ص ۸ پاراگراف دوم) (تکیه روی کلمات از ماستم).

خرد باختگان روزنیزم! در حالیکه خود به نشر مرام جریده "خلق" (ارگان نشراتی "حزب خلق") بعد از تماس (در واقع دستور گیری) نور محمد تره کی از ظاهر شاه اعتراض می کنید چگونه باز هم از عناصر ملی و دموکراتیک توقع ماندن و حتی مبارزه از طریق ان لانه جاسوسی دولت ظاهر شاه و ارتجاع بین المللی را دارید؟!

بسریدن ۱۸ تن اعضای "کنگره مو" سس" سرخلاف ادعای روز و نیستها دال بر صداقت و هوشیاری عناصر ملی و دموکراتیک است که نه تنها "حزب خلق" بنیاد شده ضاهر شاه، لانه جاسوسی و ارتجاع بین المللی را از همان "کنگره مو" سس" ترد وافسا کردند بلکه تا امروز قاطعانه در مقابل ارتجاع داخلی و خارجی، امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم، سرگرم مبارزات انقلابی بوده و تا نابونی کامل آنها مبارزه خواهند کرد. سریدن دو نسل اعضای "کنگره مو" سس" از همان فردان کنگره بوضاحت قلابی بودن کنگره و جاسوس بودن کنگره چنان را همانطوریکه ببرک بر جاسوس بودن تره ک و تره ک بر درباری بودن ببرک شهادت داده اند باینات میرساند. خوانندگان بلغترافات ببرک توجه کنند: "تعجب آور خواهد بود که ضنا* یاد آور شویم که در روز جلسه رای اعتماد صدر اعظم میوندوال کیتیه مرکزی فیملیه کرد که باید فرکیسون (حزب) در ولسمی جرگه (پارلمان) برلی میوندوال رای عدم اعتماد بدهند. بالعکس نورمحمد تره کی در خفا بصورت شخصی بالای فرکیسون فشار میآورد و تهدید میکرد که باید علی رغم تصویب کیتیه مرکزی رای اعتماد داده شود. در جای دیگر: "نکته قابل یادداشت اینست که نورمحمد تره کی وقتی اثنه مطبوعاتی در امریکا بود دوستی خالصانه لی با شلقلی میوندوال سفیر کیمر افغانستان در واشنگتن داشت. شاید این عاطفه دوستی بود که چنین درخواستی از فرکیسون (حزب) ما در ولسمی جرگه میکردند... (مراجعه شود به نشرات نیویارک تایمز (شماره ۱۲ نوامبر ۱۹۵۳) و مصاحبه لی مطبوعاتی نورمحمد تره کی در واشنگتن که با عکس و انتشار یافت و در آن از امریکائی ها برای نجات افغانستان طلب کمک کرده است و مساله ترک تابعیت نورمحمد تره کی و تصمیم او بقبول تابعیت از انگلستان و همچنان مصاحبه اقل میوندوال و تضمین وی از نورمحمد تره کی در همین شماره)". در ادامه ان میخوانیم: "در این هنگام میوندوال صدر اعظم و یک عده ما*مران عالیرتبه نیز در افکار عامه بر اساس نشرات بین المللی مهم بهمکاری اداره سیاشده بود و حکومت در لب پرتگاه سقوط قرار داشت. بالاخره اضراف را چنین میخوانیم: "توجه کنید! در همین هنگام دست سیا در درون (حزب) ما که مواد داخلی ان قبلا* آماده بود اشکار میگردد..." (تکه روی کلمات از ماسم).

اين اعتراضات رو دراست دارو دسته بيرك نه تنها جاسوس بودن تره كي و حلقه اش را ثابت ميكند - بلكه بيركي ها بجا سوس بودن خود نيز اعتراض ميكند . در صورتيكه تره كي ها جا سوس بودند كه يقنا " هم بودند و تره كي ها دراي بودند كه باز هم بودند چگونه اقا يون بيركي ها حاضريه تشكيل حزب و همكاري با تره كي ها ي جاسوس شدند اگر خود جاسوس و درباري نبودند ؟ ! واقعييت اينستكه :

" كيوتر با كيوتر زاغ با زاغ كند همچنس با همچنس پرواز "

بديتترتيب جا سوس ها ي دربار حزب نام نهاد خلق ، اين ستون پنجم ارتجاع بين المللي را ايجاد و چون پيمايران بي امت بخد مت دربار محمد ظاهر شاه مي شتابند . اكنون كه تصوير واقعي از لانه گدازي دارو دسته تره ك - بيرك جاسوس هلي حرفه اي ارتجاع را بدست آورديم اينك ميروم در پي افشاي خدمتگداري ها ي شان بدربار سلطنت .

حزب خلق در خدمت خاندان سلطنتي :

خاندان سلطنتي براي اينكه پايه ها ي لرزان خود را در بين مردم استحکام بخشد و چند روي بعمرتنگين خود ادامه دهد در ميزان سال ۱۳۴۳ بايادي سازمان سيا در امه دموكراسي را مورد نمايش قرار داد و " قانون اساسي " جديد بعيان آورد . بموجب اين قانون نخست وزير ميتواند از اعضاي خاندان سلطنتي باشد ! قانون اساسي توسط " نمايندگان " ملت در پارلمان تصويب و پس از تعديلات لازم شاه انرا توشيح ميكند ! شاه عاري از هرگونه مسئوليت بوده و صلاحيت انحلال پارلمان را دارد !

در پرده اول نمايش سردار محمد داود ديگاتور بينظير عنصر در نقش عنصر چپ محمد ظاهر شاه (سيا) در نقش عنصر ميانه تمايل بچپ و سردار شاه ولي كاكاي ظاهر شاه با پيرش جنرال سردار عبدالولي در نقش جناح راست خاندان سلطنتي روي صحنه نمايش حاضر ميشوند (اين تحليل و تجزيه طبقاتي دارو دسته تره ك - بيرك است كه با اساس ان خاندان را جناح " چپ " ، " ميانه " و راست تقسيم و داود را عنصر " چپ " ميدانستند . اين تحليل و تجزيه بضحكه استعمار داود توسط قاري امان تاجر كپرادور انجاميد كه بنظر آنها بايد از مواضع " چپ " داود دفاع كرد !) . خاندان سلطنتي هر كدام از اين غليطي بسرو صورت ميمالند تا نمايش موهفانه اجرا و مورد قبول مردم قرار گيرد . اكنون خاندان سلطنتي در مقابل دستپروردگان خود چلنجي قرار ميدهند تا حقانيت دموكراسي شاه ، قانون اساسي و پارلمان ارتجاعي

را در بین مردم تبلیغ و انرا بر مردم بقبولانند . بناً سي از اعتماد سلطنت حزب خلق تروه - ببرك این رسالت خاندان را از دل و جان بدسوا گردیده . و شروع به نشر جریده ای درباری بنام " خلق " میکنند . جریده ای خلق در مدح و ثنای خاندان چنین بکلام افزاز میکند : " بسرائی اینکه تا حدودی تضاد میان طبقات حاکم و طبقات تحت ستم کم شود ، در میزان ۱۳۴۳ بر اساس اراده خلق وطن و به نسبت درت و تشخیص درست اعلیحضرت معظم همایونی قانون اساسی جدید بیان اند . . . " (شماره ۳) مورخ (۵ نور ۱۳۴۵) زیر عنوان (پت آزمایش دیگر بزبان پشتویوه بله ازمینه) خوانندگان توجه کنند که رویزونیستها چگونه درت و تشخیص " اعلیحضرت معظم همایونی " را در توطئه بوجود آمدن قانون اساسی بمنظور تضعیف تضاد های طبقاتی ، اثباتی دادن شاه بسا مردم ، از طریق شمتشو دادن روی کیف ظاهر شاه خدمات شایانی بخاندان انجام دادند . ایا تروه - ببرك امروزی همان عناصری نیستند که دوازده سال قبل کمر خدمت بارتجاع بستند و بی امروز همان قانون اساسی خود ستوده و همان " اعلیحضرت معظم همایونی " خود را بپاد انتقاد میگیرند ؟ !

اقایون تروه - ببرك ! در انزمان که توطئه ضد خلقی ظاهرشاه و (سیا) را در بوجود آوردن قانون اساسی قلابی بیشرمانه ستایش میکردید چگونه امروز روی ان موضعگیری میکنید ؟ ایا شاه در انزمان خلقی بود که شما در مواضع دفاع از شاه قرار گرفته بودید و یا شما ضد خلقی که توطئه شاه را مدح و ثنا خواندید ؟ ! جواب این سؤال را در شماره (۵) مسورن (۱۹ نور ۱۳۴۵) جریده " خلق " چنین میخوانیم : " سلطنت مشروطه پت عنصر ملی و مترقی بشمار میرود . در جای دیگر " . . . بالاخره با اساس اراده ملت و رهنمائی مدبراً اعلیحضرت پادشاه افغانستان برای اولین مرتبه در کشور اصل مشروطیت در ماده اول قانون اساسی اعلان گردید . و بدنبال ان ادعا گردیده : " اصل دولت پادشاهی مشروطه وثیقه خونهای فرزندان صدیق وطن . . . است " و بالاخره در پاراگراف دیگر همین مضمون میخوانیم : " ماده هفتم و یازدهم قانون اساسی کشور که جریده خلق انرا احترام مینماید میگوید : " پادشاه غیر مسئول و واجب الاحترام است . . . پادشاه از حقوق مردم حفاظت مینماید " .

اینست اثینه نمای واقعی روز و نیستها که امروز رسالت شاه پرستی را فراموش کرده دم از انقلاب میزنند و بر خاندان سلطنت دند ان میچوند . اقایون ببرك تروه ! این مگر شما نبودید که توطئه (سیا) را در بوجود آمدن قانون اساسی وثیقه ای خونهای فرزندان صدیق وطن میخواندید ؟ ! این مگر شما نبودید که محمد ظاهر شاه جلاد خلق افغانستان را حامی مردم

و "حافظ حقوق مردم" خواندید. ۱۰ این مگر شما نبودید که پادشاه این دشمن خلق افغانستان را واجب الاحترام خواندید. ۱۱ دهی وقاحت و پرروئی! آخر فحاشی سیاسی هم حدی دارد! گاه خود را در نقوش شاه انداختن و زمانی هم جلوه‌ای بر مردم زدن - گاه از کی - جی - بی - دستور گرفتن زمانی با سیا کنار آمدن. آخر این همه خود فروشی و وطن فروشی برای چه؟

مرتجعین روز نیست! اگر شاه حامی مردم و حافظ حقوق آنها بوده اگر قانون اساسی در انحرار اده ملت بوجود آمد مگر شاه عنصر ملی و مترقی بنما. واجب الاحترام بود مگر پارلمان کانون ارتجاع افغانستان بزم شما "مظهر اراده خلق" افغانستان بود پس مردم افغانستان در فرخنده ترین عصر اجتماعی بسر میبردند که نیازی به بارزات قلابی و سازمان درباری "حزب خلق" و کودتای شما نداشتند. زمانی که نور محمد تره کی بان همه بی زبانی در اذای خدماتش مورد الطاف شاهانه قرار میگرفت شعله "حزب سرتاپان وجود ببرک" را فرا گرفته از تریبون پارلمان ظاهر شاه نطقهای اشنجی ایراد و روی تره کی را در شاه پرستی سفید میکند. ببرک سخن زبان "در بیانیه اسد ۱۳۴۵ به نمایندگی از فراکسیون پارلمان "حزب خلق" محمد ظاهر شاه این جلد خلق افغانستان را "مترقی ترین شاه" خواند تا دستهای فتنه بخون ظاهر شاه را در انتظار مردم مقدس جلوه دهد. ببرک در این بیانیه سرتاپا ارتجاعی اش بیاد محفل عالی مجلل میخواری و میاشی در سامی افتد و دارائی وزارت دربار را برای تهیه مخارج بیشتر دربارنا کافی و حتی نا چیز می خواند. ببرک در واقع زمینه چاییدن مردم را برای تهیه مخارج بیشتر دربار مهیامی ساخت تا جرعه از مینا - ریزه ای از خوان و جلوه ای هم از رقاصه های غریبی ظاهر شاه را نصیب شود. اری زمانیکه ببرک محمد ظاهر شاه را با زور "ترقی" و یکتا بودن میدان "دموکراسی در شرق" ارایش میکنند و دستهای فتنه بخون او را مقدس جلوه میدهند، نور محمد ترکی دیوانه وار بمیدان هوایی کابل شتافته حین بازگشت محمد ظاهر شاه از شوروی دستهای کیف او را بوسه میزنند هنگامیکه تره کی با دست بوسی شاه از ببرک پیشی میگیرد ببرک مراتب خدمتگداری خود را با ایراد بیانیه ای شاه پرستانه اش نا چیز یافته هراسان از خود سوال میکند: "ایا در مقایسه با نظرات شاه پرستانه نور محمد ترکی (منشی عمومی) در مقالات (تیلنک شان) و ارتباطشان با شخص پادشاه ایما در مقابل شتافتن اقای

تره کي بريدان هوښي کابل بغرض استقبال و دست بوسي شاه . . . ، ايا در مقايسه با پافشاري جناب نور محمد تره کي بمنظور تعميم و تحمیل مصرا نه اين "نهي" که "پادشاه غير مسئول و ماورای طبقات است" ميتوان با اين بيانيه هم در "مقام شاه پرستي" جاني پيدا کرد ؟

اری اقلی بېرک ! با وجود پيش دستي تره کي شما هنوز هم در مقام شاه پرستي جاني بخوشي داشته ايد . در بار محمد ظاهر شاه نه تنها به چاکراني مانند تره کي "بيزيان" برای دست بوسي لازم داشت بلکه بارايگراني " سرخ زبان" چون شما که چهره سپاه ظاهر شاه را باقاي "ترقي" و "دموکراسي" سرخ ارايش کند و مردم را با شاه اشتي دهد هم نياز داشت . دموکراسي ظاهر شاه و صحنه سانی روزنيستها بهمت ميآزاد تئوريک سياسي انقلابيون پرده دموکراسي قلبي ظاهر شاه را دريد و سران جارجيان روزنيست را که سرود دموکراسي ظاهر شاه را از سرگشادن ميروند بر زمین افکند . هيښکه دموکراسي يانی خاندان سلطنتي به بن بست کيښد ، دستگاه (سيا) کودتا ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ را سرهبندي و در حالیکه محمد ظاهر شاه در اروپا بسر ميبرد محمد داود جلاد عضوبرجسته خاندان سلطنتي با قاي "جمهوريت" بخاطر حفظ منافع خاندان سلطنتي و ادامه سيستم فروت ظاهر شاه روی صحنه ظاهر ميگردد . محمد داود در حالیکه چون اصلاحات سر خدمت با پيراليسم امريکا و غرب بسته بود روزنيستهای سکورا نيز با دادن امتيازات اقتصادي - نظامي و سياسي دل بدست گرفت . او در اولين بيانيه صبحگاهي کودتا روزنيستهای شوروی را دوست نزديک خود اعلان کرد و روابط چپالوگرانه آنها را در افغانستان قابل احترام و خلل نا پذير خواند .

داود بلا درنگ در همان بيانيه اول سياست خارجي خود را ابلاغ و در ان شوروی را " همسايه شمالي و کشور معظم دارای روابط حسنه " با افغانستان خواند . او حفظ و توسعه " روابط حسنه " دولتش را با شوروی وعده داد . دولت روزنيستهای شوروی که از دير زماني با اصول انقلابي و دفاع از خلق پشت پا زده و هوای تشکيل امپراطوری بسر دارد اولين کشوری بود که دولت ارتجاعي داود را برسميت شناخت . دلکهای کوي سوسيال امپرياليسم شوروی نه تنها در افغانستان بلکه در هند - عراق - اروپا - و بالخاصه دار و دسته خائن کيښه مرکزی حزب توده ايران از کودتا ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ استقبال گرم بعمل آورده شروع برقص و پا کوي کردند . دار و دسته خائن کيښه مرکزی حزب توده ايران و برادران صليبي بطني محمد رضا شاه اين جلاد خلق ازادمنش ايران ، در نشرات ارتجاعي شان از "تغييرات بنيادی" در انتر رويگار آمدن رژيم داود دم زدند .

ادامه دارد